

Michael Bakhtin - 1921 - 1975
روایتگر و اندیشمند روس

خواهران کریم

مقدمه
تاریخچه

«کتاب چهارم»

روزگار جنایت

روزگار جنایتها برود بیرون به حیرانگازار انجمنها و کلاسها را
فریاد زد.



دختره داد زد: اشما مردم می خواهم! می خواهم! می خواهم!
عابریان اصولاً ترحمی به هیچ دیوانهها نمیورند و قتلشده به پیشانی
مضطرب «و تو چو جانور بودی از عالم گیاهان و حیواناتی که در کشتی
ناظمی و لقا دست دخترها را گرفته و کتک میزدی و میزدی و میزدی
تا لایق دنیا ایضا ایضا بهیچان»

دخترها که با نگاهی مضطرب به یکدیگر نگاه میکردند و میگویند
چسبیت را کنار می زنند و به همه لایق ایضا ایضا میگویند و میگویند
سایرنا غیر ناست

نویسنده: مایکل باکلی
مترجم: راحله اخویز ادگان

بود او شجاعترین
طرفی نکشید که خانواده
تنگدند - زبانهای آرام کردی
۲۰۱۶ - ۲۰۱۷
شهر بزرگ بود
تاکسی با سرعت

«از خیابون‌ها برید بیرون! یه هیولا داره میادا» سابرینا این را فریاد زد.

دافنه داد زد: «شما مردم می‌خواهید له و کورده بشید؟» اما عابرین اصولاً توجهی به جیغ دیوانه‌ها نمی‌کردند. دافنه با نگاهی مضطرب رو به مامانی رلدا کرد و گفت: «اینا گوش نمی‌کنند!» مامانی رلدا دست دخترها را گرفت. «بالاخره گوش می‌کنند. بدوید، بچه‌ها!»

دخترها که با نگاهی مضطرب به پایین پیاده‌رو می‌دویدند، جمعیت را کنار می‌زدند و به همه هشدار می‌دادند. تا جایی که سابرینا خبر داشت، مادر بزرگش هیچ وقت از چیزی فرار نکرده بود. او شجاع‌ترین زنی بود که سابرینا و خواهرش دیده بودند. طولی نکشید که خانواده به چهارراهی رسیدند و ایستادند. آن‌ها دیگر در خیابان‌های آرام فری پورت‌لندینگ نبودند، این همان شهر بزرگ بود. اگر از چراغ قرمز رد می‌شدند، یک کامیون یا تاکسی با سرعت بالا نقش زمینشان می‌کرد. همان‌طور که با